خبر

دیوان امام(ره) به جوانان جسارت پرداختن به ادبیات عرفانی بخشید

دیوان امام(ره) در شش فصل، غزلیات، رباعیات، قصاید، مسمط، ترجیع‌بند و اشعار پراکنده ایشان را شامل می‌شود. این مجموعه شامل ۱۵۰غزل، ۱۱۸رباعی، ۳۵شعر غزل گونه، قطعه و چند شعر پراکنده، سه قصیده، دو مسمط و یک ترجیع‌بند است.

مصطفی محدثی خراسانی، شاعر و پژوهشگر اهل خراسان، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایبنا، بیان کرد: شخصیت امام‌خمینی(ره) از لحاظ فقهی، سیاسی و انقلابی بسیار رفیع بوده و این امر سبب شده است وجوه دیگر شخصیتی ایشان ازجمله بعد ادبی و شاعر بودنشان تحت‌شعاع قرارگیرد. ایشان نیز تا زمانی که در قید حیات بودند، به نشر اشعار خود تمایل نداشتند. در چنین شرایطی وجه ادبی شخصیت امام(ره) و به‌ویژه شاعرانگی ایشان و مبحث شعرسرودن در زمان حیات امام(ره) چندان آشکار نشد. البته ادیبان و شاعران از نحوه نگرش امام(ره) و ادبیات ایشان متوجه می‌شدند که امام(ره) به آستان ادبیات توجه دارند. او با تأکید بر اینکه شعر امام(ره) در گردونه شعر فارسی جایگاه درخوری دارد و قابل‌طرح است، توضیح داد: شعر امام(ره) از نظر سبک و صبغه، کلاسیک و سنتی است، ولی مضامین به‌روز را شامل می‌شود. از نظر سبکی درواقع تلفیقی از سبک هندی و عراقی، البته با ذهن و زبانی امروزی است. در شعر حضرت امام(ره) غلبه با نگاه عرفانی است و با توجه به سابقه این گونه شعر که ریشه در سبک عراقی دارد، قالب شعری ایشان به این سبک متمایل شده است. این پژوهشگر با اشاره به اینکه قالب دلخواه امام(ره) غزل و رباعی بوده است، تأکید کرد: امام(ره) به هستی و انسان نگاهی عرفانی داشتند. این امر سبب شده است که با نگاه خاص عرفانی و عاشقانه‌شان بسیاری از تابوها را بشکنند و از نمادها و اصطلاحاتی استفاده کنند که بسیاری از فقیهان مخالف به کارگیری آن‌ها بودند. به‌عنوان نمونه می‌توان به بیت «در میخانه گشایید به رویم شب و روز/ که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم» اشاره کرد که اگر نگاهی سطحی به آن داشته باشیم، تعجب می‌کنیم که یک فقیه از مدرسه و مسجد اعلام بیزاری کند و به میخانه مایل باشد، ولی وقتی نگاه عرفانی و ژرف به آن داشته باشیم، درمی‌یابیم که ایشان با نماد قراردادن میخانه و مسجد و مدرسه به عمق و حقیقت عرفان اشاره کرده‌اند.

او همچنین گفت: این نگاه خاص عرفانی امام(ره) به ادبیات و شعر، به جوانان جرئت می‌دهد که به مطالعه و سرایش شعر در حوزه ادبیات عرفانی بپردازند. محدثی خراسانی افزود: در شعر امام(ره) رویکردهای اجتماعی و سیاسی را هم مشاهده می‌کنیم و امام(ره) خیلی خوب توانسته‌اند تلفیقی بین آموزه‌های اسلام و عرفان اسلامی با رویکردهای سیاسی و اجتماعی متناسب با مسائل روز برقرار کنند.

معرفی کتاب

مامان، جدا زن بودن این قدر سخته؟

درباره کتاب «مادر دوستت دارم» اثر ویلیام سارویان

محبی| ویلیام سارویان را شاید با نمایشنامه‌هایش بشناسید یا با کتاب «نام من آرام است» که حسابی پرفروش و پرطرفدار شد. کتابی که خیلی‌ها معتقدند شخصیت اصلی آن یعنی Aram، به هاکلبری‌فین مارک‌تواین شبیه است. این کتاب درواقع شرح حادثه‌هایی است که برای او رخ می‌دهد و ما قرار است آن را در یک فضای شاد و مفرح بخوانیم. «مادر دوستت دارم» ویلیام سارویان اما روایت زندگی مادر و دختری است که بعد از جدایی پدر و مادر، پسر با پدر به سوی پاریس رهسپار شده و دختر با مادر به امید رسیدن به آرزوها عازم نیویورک می‌شوند. یک مادر سی وسه ساله و یک دختر نه‌ساله؛ مادر و دختری که حالا بهترین رفقای یکدیگر هستند و همه این‌ها از روز تولد «چشمک» شروع شد. روزی که به قول خودش چشم باز کرد و مادرش را دید و باهم دوست شدند! اما در این رابطه فقط مادر نیست که هوای دختر کوچکش را دارد و نقشی حمایتگرانه. بیشتر از او، این دختر قصه است که در حکم یک همراه و همدم و پشتوانه برای مادرش حاضر می‌شود و مسیر مقابل او را با حرف‌ها و دلداری‌ها و حتی شریک شدن در کارش، برای مادر هموار و سهل می‌کند. مادری که دلش می‌خواهد در یک نمایش خوب در برادوی یک رل عالی بگیرد و به قول خودش دارد جوانی را پشت سر می‌گذارد و از این اتفاق حسابی به تنگ آمده. او دلش می‌خواهد یک بازیگر مشهور شود: «داستانای بی‌معنی، نمایشنامه‌های بی‌معنی، کارگردانای بی‌معنی. دیگه از تلویزیون خسته‌شده‌م و دلم می‌خواد توی تئاتر حقیقی بازی کنم.»، «توی همه مهمونیا از همه خوشگل‌تر منم، با همه تهیه‌کننده‌ها و کارگردانا و نویسنده‌ها و هنرپیشه‌ها روبه‌رومی‌شم اما هیچ کدومشون پافشاری نمی‌کنن و نمی‌گن حتما باید توی نمایشش شرکت کنم. هیچ کدوم. از این وضع به تنگ اومده‌م. این دفعه باید فرصت رو از دست ندم و تو هم باید باور کنی. چون اگه باور کنی شانس می‌آرم.» کتاب پر است از تعاملات و دیالوگ‌های ساده بین یک مادر و دختر. گاهی سرشار از ناامیدی: «آدمی هستم شکست خورده؛ نه کسی هستم و نه چیزی.» و گاهی سرشار از امید: «ولی مامان جون تو هنرپیشه بزرگی هستی.» یا «مامان هیچ کس تو رو از یاد نمی‌بره» یا «باور می کنم که بهترین رل‌ها رو می‌گیری وده برابر مریلین مونرو مشهور می‌شی.» چشمک آرزو دارد توپ‌انداز بیسبال شود اما بعد از اینکه مادر را به آرزویش برساند، مادری که در چشم دخترش زیباترین زن دنیاست و حالا دنیا را هم برای او به جایی زیبا بدل کرده است.



زین قند پارسی

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗

باشگاه استقلال: از بابت اینکه نتوانستیم جامی که حداقل حق شما هواداران عزیز بود را کسب کنیم، عذرخواهی می‌کنیم.

ویراسته ✓

باشگاه استقلال: عذرخواهیم که نتوانستیم جامی را کسب کنیم که کمترین حق شما هواداران عزیز بود.

نکته

از واژه‌ها و جمله‌های اضافی و تودرتو بکاهیم تا جمله‌مان روان و ساده شود.

#زین_قند_پارسی

پست اینستاگرام علیرضا بدیع بار دیگر یک نکته مهم را گوشزد کرد

جای خالی مشاوران ادبی



محبوبه عظیم‌زاده

گزارش روز

آیا باید در یک بسته موسیقایی، ترانه را مهجورترین بخش آن بنامیم؟ ترانه‌هایی که مانند بسیاری از آثار هنری دیگر، احترام و حق مالکیت معنوی، خیلی برایشان تعریفی ندارد و همین بی‌اهمیت بودن حق معنویت مالکیت، دست سودجویان را برای سرقت‌های ادبی مستقیم یا غیرمستقیم باز گذاشته است؛ ترانه‌هایی که شاید در بازار موسیقی ما دارد در یکی از وضعیت‌های مبتذل و سطحی خود دست‌وپا می‌زند و این وسط عده‌ای هم که به خیال خودشان می‌خواهند از این سطحی بودن فاصله بگیرند، چنگ می‌اندازند به واژگانی مانند «زلف» و «باده» و «جام» و «یار» و این دست الفاظ، تا از این طریق به ادبیات کلاسیک تمسکی بجویند و بلکه برای شعر و ترانه خود قوامی بیابند؛ ترانه‌هایی که در غیاب مشاوران ادبی و ادبیات‌خوانده‌ها، به روی لب‌خوانندگان و دکلمه‌کنندگان می‌نشیند. طبیعتا آن‌ها که اهل معرفت و مطالعه و شناخت هستند، محصولی درست و درمان تحویل می‌دهند و آن‌هایی که نه، یک چیز متفاوت! این تفاوت می‌تواند در معنا باشد یا دستور زبان یا موسیقی و وزن. مصداق و نمونه هم کم نداریم. اما اصلا علت این صحبت‌ها چیست؟ پست تازه علیرضا بدیع، شاعر و ترانه‌سرای خطه خراسان، که نکاتی را در باب طریقه خوانش و دکلمه‌کردن اشعار یکی از آلبوم‌های قدیمی بیان کرده است؛ نکات ظریفی که علاوه بر جایگاه ترانه در یک محصول موسیقایی، اهمیت مشاوران ادبی برای تولید یک اثر هنری را نیز دوباره به ما گوشزد می‌کند. در این مجال، ماجرای پست آخر آقای شاعر را بیان می‌کنیم و گریزی هم می‌زنیم به اتفاقات ترانه‌محوری که در گذشته رخ داده است.

رباعیات معروف خوانده شده یا رباعیات خوانده شده معروف؟

علیرضا بدیع به تازگی پستی را در باب آلبوم «یادگار دوست» در صفحه اینستاگرامش بارگذاری کرده است؛ آلبومی تولید شده در سال ۱۳۶۳، به آهنگ‌سازی کامبیز روشن‌روان، خوانندگی شهرام ناظری و گویندگی عبدا... آقازاده که به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولانا و با بهره‌گیری از رباعیاتش ساخته شد. بدیع با تمرکز بر شیوه دکلمه شعرها، از این می‌گوید که غلط‌های زیادی در خوانش و دکلمه این رباعیات وجود دارد که بخش عمده آلبوم را نیز تشکیل می‌دهد و درنهایت اینکه به این نتیجه رسیده است که برخی رباعیات را می‌توان به شکل بهتری تلفظ و دکلمه کرد؛ اشتباهاتی که به گفته او چه از لحاظ معنایی، چه از لحاظ عروض و موسیقی و چه از نظر دستوری به کار آسیب می‌زند. او در این پست مجازی مخاطبش را خواننده‌ها و آهنگ‌سازان و همه افرادی می‌داند که اشعار را دکلمه می‌کنند: «این آلبوم به من ثابت کرد قرارگرفتن یک شعر در یک محصول موسیقایی چقدر می‌تواند به اشتهار و همه‌گیرشدن آن کمک کند. من این رباعیات را با نسخه تصحیح‌شده دیوان مولوی به‌وسیله بدیع الزمان فروزانفر تطبیق دادم و مشخص شد این اشعار دقیقا همان رباعیات مشهورند؛ مسئله‌ای که می‌تواند دو نکته را به ما بگوید: اینکه دست اندرکاران تهیه این آلبوم دست گذاشته‌اند روی رباعیات معروف مولوی، یا اینکه چون رباعیات در این آلبوم قرار گرفته‌اند، معروف شده‌اند که به احتمال زیاد، دومی درست است. بارها دیده‌ایم که یک خواننده آهنگی را به اشتباه اجرا کرده است و سال‌های سال همه افرادی که با ادبیات سروکار دارند، درگیر هستند تا به عموم شکل صحیح را توضیح دهند.»

«مستم کن و وز هر دو جهانم بستان» به جای «مستم کن و از هر دو جهانم بستان»، «خود ممکنِ آن نیست که بردارم دل» به جای «خود ممکن آن نیست که بردارم دل» و «من ذره و خورشیدِ لقایی تو مرا» به جای «من ذره و خورشید لقایی تو مرا»، ازجمله اشتباهاتی بود که بدیع درباره آن‌ها صحبت کرد.

مشاور ادبی؛ همیشه، همه جا

خوانش اشتباه ترانه‌ها، حتی در آلبوم‌های موسیقی که نام‌های بزرگی کنار آن نشسته، کم نبوده است و برای این اتفاق مصادیق زیادی را می‌توان برشمرد. احسان افشاری، از دیگر شاعران روزگار ما، در واکنش به صحبت‌های علیرضا بدیع نکته مشابه دیگری را از آلبومی دیگر گوشزد کرده و نوشته است: «متأسفانه در آلبوم به‌یادماندنی رباعیات خیام به خوانندگی استاد شجریان و آهنگ‌سازی فریدون شهبازیان هم، سوای از بحث صحت انتساب بعضی رباعیات، در اجرای احمد شاملو، در مواردی غلط‌خوانی‌های فاحشی صورت گرفته است و این یعنی پروژه‌هایی از این دست، حتی با حضور و محوریت شاعری چون شاملو باز هم نمی‌تواند بی‌نیاز از مشاور یا مشاوران ادبی باشد.» موردهایی هم بوده که اتفاقا حسابی در شبکه‌های اجتماعی سروصدا به پا کرده است. یک مرتبه دیگر آن وقتی بود که علیرضا قربانی در قطعه‌ای با نام «رَبابی» که اثر مشترکی بود با علیم قاسم‌اف، خواننده و موسیقی‌دان پرآوازه اهل آذربایجان، شعر مولانا را اشتباه خواند و به‌جای اینکه بگوید: «ای آرزوی آرزو آن پرده را بردار زو»، گفت: «ای آرزوی آرزو آن پرده را بردار ز رو»؛ اشتباه فاحشی که وزن شعر را هم به هم ریخت و باعث شد موجی از واکنش‌های منفی علیه علیرضا قربانی شکل بگیرد. به عنوان مثالی دیگر، باید از شعر خرچنگ‌های مردابی محمدعلی بهمنی نام برد که توسط حبیب محبیان اجرا شد. او مصرع دوم بیت «رسیده‌ام به کمالی که جز اناالحق نیست/ کمالِ دار برای من کمال‌پرست» را با اضافه‌کردن یک «را» به‌صورت «کمال‌دار را برای من کمال‌پرست» خواند که هم در وزن و هم در معنی اختلال ایجاد کرد.

در باب ترانه‌های به سرقت رفته

ترانه و ترانه‌سرایی در روزگار ما البته با مشکلاتی جدی‌تر هم روبه‌رو شده، اما نقطه روشن ماجرا آنجاست که کنشگری هدفمند و در قدم بعدی، حرکت صنفی را نیز به‌دنبال داشته است. سرقت ادبی را باید جزو همین مشکلات جدی دانست؛ مشکلی که چند سال پیش به‌واسطه ترانه‌هایی که خواننده جوان، حمید هیراد، اجرا کرد، حسابی جنجال به پا کرد؛ کارهایی که با استقبال عمومی خوبی همراه شد و نام او را به‌عنوان خواننده‌ای جوان سر زبان‌ها انداخت، اما از جایی به بعد، تشابه فراوان در کلمه‌ها و ترانه‌ها، با واکنش شاعرانی مانند علیرضا بدیع و صابر قدیمی روبه‌رو شد و بعدها کار تا جایی پیش رفت که تعدادی از شاعران و ترانه‌سرایان با انتشار بیانیه‌ای با موضوع «تضییع حقوق مؤلفان و حواشی ایجادشده توسط حمید هیراد» خواستار رسیدگی به کارها و ترانه‌های جعلی این خواننده شدند. در بخشی از متن بیانیه آمده بود: «در کشور ما، احترام به حق مالکیت آثار هنری امری است فراموش‌شده و در این میان، شاعران بسیاری نیز قربانی آن شده‌اند. از سویی، عدم واکنش صنفی نیز به وخیم‌ترشدن این ناهنجاری انجامیده است. یکی از وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد، صیانت از آثار ادبی است. طبیعتا زمانی‌که این مسئولیت‌پذیری در قبال آثار کسانی چون مولانا و شهریار تبریزی و سیمین بهبهانی وجود نداشته باشد، شعر و ترانه‌ی امروز نیز از گزند دستبرد نوآمدگان در امان نخواهد ماند.» محمدعلی بهمنی، علی ایلیا، سعید بیابانکی، ایرج زبردست، حامد عسکری، حسین غیاثی، صابر قدیمی، مهتاب یغما، علی‌اکبر یاغی‌تبار و جمعی دیگر از شاعران و هنرمندان ازجمله امضاکنندگان این بیانیه بودند و درصدد احقاق حق در مواردی مانند استفاده اثر بدون کسب مجوز از صاحب اثر، ضایع کردن حقوق مادی و معنوی شاعران و ترانه‌سرایان، جعل نام و دستبرد در متن بدون اطلاع و رضایت صاحب اثر. بیانیه‌ای که صحبت اصلی آن با تهیه‌کنندگان این دست آثاری بوده است که بدون توجه به حقوق پایمال شده، فقط به فکر تهیه آثاری سودآور بودند، بدون اینکه بحث منفعت ملی یا ارتقای فرهنگی در میان باشد.

ترانه و ترانه سرایی در روزگار ما البته با مشکلاتی جدی‌تر هم روبه رو شده، اما نقطه روشن ماجرا آنجاست که کنشگری هدفمند و در قدم بعدی، حرکت صنفی را نیز به دنبال داشته است



معرفی کتاب «سقراط اکسپرس»

درس‌های فیلسوفان مرده در باب زندگی



احمد آقایی
فعال فرهنگی

«سقراط اکسپرس» از آن کتاب‌هایی است که اگر بخواهیم بنا به توصیه کتاب درخور اعتنای «چگونه کتاب بخوانیم»، زیر عبارت‌های مهم آن خط بکشیم یا با استفاده از ماژیک فسفری، جملات درخشان آن را مشخص سازیم، در پایان کتابی خواهیم داشت سراسر خط کشی‌شده و رنگارنگ؛ و از آن مهم‌تر، ذهن و قلبی شفاف‌تر و مهربان‌تر.

نویسنده فلسفه دان، پرشور، طناز و خوش‌قلم کتاب، با انتخاب چهارده فیلسوف از جهان رخت بربسته، و از آن طرف، چهارده فعل ارادی اختیاری و البته چند حالت انفعالی انسانی، افعالی مانند از خواب برخاستن، شنیدن، دیدن، راه‌رفتن و اموری مانند پیرشدن و مردن، تناظری یک‌به‌یک بین آن چهارده فیلسوف و این چهارده عمل برقرار کرده است. او کتابش را در سه بخش صبح، ظهر و غروب سامان داده؛ با فهرستی به‌یادماندنی که حیف است بی‌یادکرد از آن بگذریم:

۱ـ چطور مثل مارکوس آئورلیوس از خواب برخیزیم؟ ۲ـ چطور مثل سقراط حیرت کنیم؟ ۳ـ چطور مثل روسو راه برویم؟ ۴ـ چطور مثل ثورو ببینیم؟ ۵ـ چطور مثل شوپنهاور گوش دهیم؟ ۶ـ چطور مثل اپیکور لذت ببریم؟ ۷ـ چطور مثل سیمون وی توجه کنیم؟ ۸ـ چطور مثل گاندی مبارزه کنیم؟ ۹ـ چطور مثل کنفوسیوس مهربان باشیم؟ ۱۰ـ چطور مثل سی شوناگون قدر چیزهای کوچک را بدانیم؟ ۱۱ـ چطور مثل نیچه حسرت و افسوس نداشته باشیم؟ ۱۲ـ چطور مثل اپیکتتوس گلیم خود را از آب بیرون بکشیم؟ ۱۳ـ چطور مثل سیمون دوبووار پا به سن بگذاریم؟ ۱۴ـ چطور مثل مونتنی بمیریم؟

هوشمندی نویسنده از همین فهرست کتاب هویداست؛ اینکه هم فیلسوفان و متفکرانی برگزیده است که وجه عملی آن‌ها و نوشته‌ها و اعمالشان درباره شیوه زیستن و «چگونگی هستی» بر وجه نظری آن‌ها غلبه دارد و تأملات و افکارشان درباره «چیستی و چرایی هستی» و هم اینکه فعالیت‌ها و همچنین انفعال‌هایی از حیات آدمی را انتخاب کرده است که شاید در طول عمر انسان مهم‌ترین امور باشند. افزون بر این، دو دسته انتخاب هوشمندانه، کتاب و نویسنده آن نقاط قوت دیگری نیز دارند که اشاره به پاره‌ای از آن‌ها، خالی از لطف نخواهد بود:

- ایجاد عطش در انواع خوانندگان (مبتدی، متوسط و حرفه‌ای) برای شروع فلسفه‌خوانی یا ادامه‌دادن و عمق‌بخشیدن به آن
- پرداختن به تقریبا همه شاخه‌های مهم فلسفه قدیم و جدید و انتخاب نماینده‌ای از هرکدام از آن‌ها، مانند: رواقیگری و لذت‌گرایی از یونان و روم باستان؛ اگزیستانسیالیسم در هر دو شاخه موحدانه و ملحدانه آن؛ فلسفه و عرفان شرقی؛ طبیعت‌گرایی؛ و بالاخره فلسفه‌های تحلیلی و قاره‌ای
- معرفی پرشور انواع و اقسام کتاب، فیلم، قطعه موسیقی، ترانه و دیگر آثار هنری، در خلال پرداختن به موضوع اصلی کتاب
- پیش‌بردن مطالب نظری کتاب به موازات تعریف قصه سفرهای نویسنده با قطار (واژه اکسپرس در عنوان کتاب می‌تواند مشعر به نوع قطار باشد) و عمدتا به محل زیستن فلاسفه
- ارجاعات بجا و دور از افراط و تفریط به سبک زندگی معاصر، به‌ویژه با اشارات بهنگام به دخترخوانده نوجوان نویسنده، و ایجاد حس هم‌ذات‌پنداری در خواننده
- استفاده هوشمندانه از عنصر طنز در نگارش و به اصطلاح شیرین قلمی نویسنده
- تسلط ستودنی نویسنده بر هر دو جنبه محتوایی (از چه گفتن) و فرمی (چگونه گفتن) کتاب
- ارجاعات درونی راهگشا و یاری‌رسان به تثبیت هرچه بهتر مطالب کتاب؛ به‌گونه‌ای که عملا در هر فصل، اشاراتی هرچند کوتاه به نام فلاسفه فصل‌های قبل می‌شود

ناگفته نماند که شما خوانندگان عزیز این کتاب درخشان، ضمن آشناشدن با اندیشه‌های کاربردی و به درد زندگی خور این فلاسفه بزرگ، با بعضی حقایق (یا به قول جوانان امروزی، فکت‌های) مرتبط با زندگی شخصی آن‌ها نیز آشنا می‌شوید؛ مانند اینکه «روسو به‌طور معمول روزانه ۳۲کیلومتر پیاده‌روی می‌کرد. یک‌بار ژنو تا پاریس را پیاده رفت؛ چیزی حدود پانصد کیلومتر؛ دو هفته تمام راه رفت.» (ص۷۰)؛ «ثورو از جوانی تا می‌شود گفت آخر عمر، یادداشت‌های روزانه داشته است، حدود ۲میلیون کلمه.» (ص ۹۱)؛ «سیمون وی در شش‌سالگی که جنگ جهانی اول درگرفته بود، به خانواده اعلام کرد که دیگر شکر نمی‌خورد. چون سربازهای بیچاره در خط مقدم شکر گیرشان نمی‌آید.» (ص۱۶۵)؛ «نیچه ابرانسان‌وار کتاب از نوشت؛ چهارده کتاب از ۱۸۷۲ تا ۱۸۸۹ که تقریبا هیچ‌کدام آن موقع خوب نفروختند. او گاهی خودش هزینه چاپ را تقبل می‌کرد.» (ص۲۶۱). اکنون که به نقل مستقیم بخش‌هایی از کتاب پرداختیم، حیف است که به این پاره حکیمانه از صفحه ۲۸۲ آن اشاره نکنیم که «آدم‌های مختلف در دوره‌های مختلف زندگی از فیلسوف‌های مختلف خوششان می‌آید. روحیه سرکش ثورو به مذاق نوجوان‌ها خوش می‌آید. کلمات قصار آتشین نیچه توجه جوان‌ها را جلب می‌کند. اگزیستانسیالیست‌ها و تأکیدشان بر آزادی باب طبع میان‌سال‌هاست. فلسفه رواقی اما خوراک آدم‌های مسن‌تر است؛ آن‌هایی که دو پیراهن بیشتر از بقیه پاره کرده‌اند، با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده‌اند و معنای فقدان را می‌فهمند.» و طبق معمول، پایان بخش این «سه‌شنبه با کتاب» اشاراتی است کوتاه به هنر مترجم محترم در انتخاب برابرنهادهایی مانند گورنشان (به‌جای سنگ قبر) و ترکیب‌هایی مانند پادشاه پرسش‌ها (برای سقراط) و سلطان سیاهی (برای شوپنهاور) و در کل، ترجمه سلیس، روان و دل‌نشین متن.

سه‌شنبه‌های با کتاب (۵)



سقراط اکسپرس
نویسنده:
اریک وینر
مترجم:
شادی نیک‌رفعت
نشر گمان، ۱۴۰۰